

بیتا کتاب

# پیش فرض‌های فلسفی

## در علم اصول

## فهرست موضوعات

- سخنی با خواننده ..... ۱۵
- مقدمه ..... ۱۹
- الاتحاد خارجاً لا يستلزم الاتحاد مفهوماً ..... ۲۵
- موارد استناد ..... ۲۷
- اجتماع الضدين محال ..... ۲۸
- دلیل امتناع اجتماع ضدين ..... ۳۴
- موارد استناد ..... ۳۴
- اجتماع المثليين محال ..... ۴۲
- موارد استناد ..... ۴۷
- احتمال وجود المتنافيين كالقطع بوجودهما محال ..... ۵۰
- موارد استناد ..... ۵۲
- اخذ الشيء في لازمه و خاصته محال ..... ۵۵
- موارد استناد ..... ۵۵
- اخذ النوع في فصله محال ..... ۵۶
- موارد استناد ..... ۵۷
- الارادة التكوينية للواجب لا تكون منافية لاختيارية افعال الانسان ..... ۶۰
- موارد استناد ..... ۶۳

- ۶۴..... ارادة الواجب علمه بالمصلحة و النظام الاحسن
- ۶۷..... موارد استناد.....
- ۶۹..... اعتبارات بشرط لا و بشرط شيء و لا بشرط.....
- ۷۴..... موارد استناد.....
- ۷۷..... امتناع انطباق الذهني بما هو ذهني على الخارج
- ۷۸..... موارد استناد.....
- ۸۰..... الامكان الذاتي مغاير للامكان الوقوعي.....
- ۸۲..... موارد استناد.....
- ۸۵..... الامور الاضافية تختلف حالها باختلاف الحالات.....
- ۸۶..... موارد استناد.....
- ۸۸..... انتقال العرض محال.....
- ۹۰..... موارد استناد.....
- ۹۲..... انقسام الواحد الى الحقيقي و غير الحقيقي.....
- ۹۵..... موارد استناد.....
- ۹۶..... انقلاب المتضادات الى المتخالفات محال.....
- ۹۷..... موارد استناد.....
- ۹۸..... البسائط امرها دائر بين الوجود و العدم.....
- ۱۰۰..... موارد استناد.....
- ۱۰۱..... تحصيل الحاصل محال.....
- ۱۰۱..... موارد استناد.....
- ۱۰۴..... تخلف مراد الواجب عن ارادته التكوينية محال لا التشريعية
- ۱۰۴..... ۱. معنای اراده.....
- ۱۰۴..... ۲. تفاوت ارادة تكوينی و تشريعی.....
- ۱۰۵..... ۳. تفاوت ارادة انسان و خداوند.....
- ۱۰۶.....

۱۱۰	موارد استناد
۱۱۱	تخلف المعلول عن علته التامه محال
۱۱۲	موارد استناد
۱۱۴	الترجيح بلا مرجح محال
۱۱۸	موارد استناد
۱۲۱	التسلسل محال
۱۲۳	برهان وسط و طرف
۱۲۴	برهان اسد و اخصر
۱۲۶	موارد استناد
۱۲۷	تشخص كل شيء بوجوده
۱۳۰	موارد استناد
۱۳۲	التشكيك مستلزم للاختلاف في المرتبة لا في الحقيقة
۱۳۴	موارد استناد
۱۳۶	تصور الفعل و التصديق بفائدته و ارادته مباد للفعل الاختياري
۱۳۸	موارد استناد
۱۴۰	تعدد العنوان لا يوجب تعدد المعنون
۱۴۲	موارد استناد
۱۴۳	تقدم الشيء على نفسه محال
۱۴۴	موارد استناد
۱۴۶	الجعل البسيط مغاير للجعل المركب
۱۴۹	موارد استناد
۱۵۱	الجنس متحد مع الفصل في الخارج
۱۵۳	موارد استناد
۱۵۴	حدوث الممكن بلا علة محال

۱۵۵.....	موارد استناد.....
۱۵۷.....	الحدوث وجود بعد العدم.....
۱۵۹.....	موارد استناد.....
۱۶۱.....	الحركة بمعنى القطع مغايرة للحركة بمعنى التوسط.....
۱۶۴.....	موارد استناد.....
۱۶۶.....	الحيثية التقييدية مغايرة للحيثية التعليلية.....
۱۶۸.....	موارد استناد.....
۱۷۱.....	الخارج المحمول مغاير للمحمول بالضميمة.....
۱۷۲.....	موارد استناد.....
۱۷۴.....	دخول العرض العام في حقيقة الفصل محال.....
۱۷۵.....	موارد استناد.....
۱۷۷.....	الدور محال.....
۱۷۹.....	موارد استناد.....
۱۹۳.....	الذاتي لا يعلل.....
۱۹۶.....	موارد استناد.....
۱۹۸.....	الشيء ما لم يتشخص لم يوجد.....
۱۹۹.....	موارد استناد.....
۲۰۳.....	الشيء ما لم يجب لم يوجد.....
۲۰۷.....	موارد استناد.....
۲۰۹.....	صفات الواجب متغايرة مفهوماً و متحدةً مصداقاً.....
۲۱۱.....	موارد استناد.....
۲۱۳.....	الطبيعة موجودة في الخارج.....
۲۱۳.....	الطبيعة موجودة في الخارج بوجود افرادها.....
۲۱۳.....	الطبيعة متعدّدة في الخارج بتعدد افرادها.....



- ۲۱۳..... الطبيعة موجود فى الخارج بوجود فرد منها
- ۲۱۳..... الطبيعة ينعدم فى الخارج بانعدام جميع افرادها
- ۲۱۴..... وجود كلى طبيعى در خارج
- ۲۱۷..... وجود كلى طبيعى در ضمن افراد
- ۲۱۷..... نسبت كلى طبيعى به افراد در خارج
- ۲۲۱..... موارد استناد
- ۲۲۹..... عدم الملكة فى ما لا شأنية له للملكة محال
- ۲۳۱..... موارد استناد
- ۲۳۳..... عروض التغير على ارادة الواجب محال
- ۲۳۴..... موارد استناد
- ۲۳۵..... العلم بالمعلول يوجب العلم بالعلة
- ۲۳۷..... موارد استناد
- ۲۳۸..... علة وجود شىء لا يمكن ان تكون علة لعدمه
- ۲۳۹..... موارد استناد
- ۲۴۱..... الفصل المشهورى مغاير للفصل الحقيقى
- ۲۴۳..... موارد استناد
- ۲۴۴..... القدرة متقومة بالفعل و الترك
- ۲۴۶..... موارد استناد
- ۲۴۸..... الكل ليس الا نفس الاجزاء بالاسر
- ۲۵۰..... موارد استناد
- ۲۵۲..... الكل و الجزء مغاير للكلى و الجزئى
- ۲۵۳..... كل و جزء
- ۲۵۵..... موارد استناد
- ۲۵۷..... الكلى من جهة وجوده الذهنى جزئى و من جهة حكاية عن الخاء - كل

- ۲۵۸ ..... موارد استناد
- ۲۶۱ ..... الماهیه من حیث هی لیست إلهی
- ۲۶۵ ..... موارد استناد
- ۲۶۷ ..... الماهیه متوقفة فی وجودها و عدمها علی مقوماتها لا مشخصاتها
- ۲۶۸ ..... موارد استناد
- ۲۷۰ ..... ما یلزم العجز و الجهل فی حق الواجب محال
- ۲۷۱ ..... موارد استناد
- ۲۷۳ ..... ما یلزم من فرض وجوده عدمه محال
- ۲۷۳ ..... موارد استناد
- ۲۷۶ ..... ما یتهی الی ما لا یتكون بالاختیار فهو غیر اختیاری
- ۲۸۱ ..... موارد استناد
- ۲۸۳ ..... مبادئ الفعل الاختیاری لا تكون اختیاریة
- ۲۸۵ ..... موارد استناد
- ۲۸۸ ..... المركب التحلیلی مغایر للمركب الخارجی
- ۲۹۰ ..... موارد استناد
- ۲۹۴ ..... المعلول متأخر عن علته التامة رتبة و مقارن معها زماناً
- ۲۹۵ ..... موارد استناد
- ۲۹۸ ..... معلول معلول الشیء مرفوع برفع ذلك الشیء
- ۳۰۰ ..... موارد استناد
- ۳۰۲ ..... معلول معلول الشیء معلول لذلك الشیء
- ۳۰۳ ..... موارد استناد
- ۳۰۵ ..... المعلول موجود بوجود علته التامة و معدوم بعدمه
- ۳۰۶ ..... موارد استناد
- ..... المعلول یتجب ان یتكون مسانخاً لعلته

- موارد استناد..... ۳۱۲
- ملاك الحمل الهوهويه من وجه و التغاير من وجه آخر..... ۳۱۴
- موارد استناد..... ۳۱۸
- الملكيه مغايرة لمقولة الجدة..... ۳۱۹
- موارد استناد..... ۳۲۱
- نقيض كل شيء رفعه..... ۳۲۲
- موارد استناد..... ۳۲۵
- الوجود اصيل و الماهية اعتبارية..... ۳۲۷
- موارد استناد..... ۳۲۹
- وجود الشيء و عدم ضده في مرتبة واحدة..... ۳۳۱
- موارد استناد..... ۳۳۱
- وجود ماهيتين او ازيد لموجود واحد محال..... ۳۳۴
- موارد استناد..... ۳۳۶
- وجود النسبة فرع لوجود المتسبين..... ۳۳۷
- موارد استناد..... ۳۳۹
- الواحد لا يصدر عنه الا الواحد؛ الواحد لا يصدر الا عن الواحد..... ۳۴۲
- موارد استناد..... ۳۵۰
- وحدة المعنى و بساطته لا تتلحم بالانحلال بالتعمل العقلي..... ۳۵۵
- موارد استناد..... ۳۵۶
- كتاب نامه..... ۳۵۷
- نمايه..... ۳۶۱



## سخنی با خواننده

در میان دانش‌های سرویس دهنده به فقه و ویژگی دانش اصول، در برداشتن بیشترین حجم معلومات و قواعد مورد نیاز برای مستنبط، و ارایه نقش‌هایی متنوع، حساس و بدیل‌ناپذیر جهت استنباط احکام الهی است. بررسی چگونگی تعامل مستنبط با الفاظ نصوص و ارائه قواعد فهم آن‌ها، تعارض‌شناسی نصوص با یکدیگر و تأمین قواعد برخورد با این نصوص، بررسی موارد فقدان نص و تعیین قواعد استنباط در این زمینه، بررسی وضعیت‌های مرتبط به فتاوی فقها از قبیل اجماع و شهرت، شناسایی و بازکاوی گونه‌های مختلف سیره‌های شرعی عقلانی و تعیین چارچوب استفاده از آن‌ها، تعیین وظائف عملی به هنگام فقدان دلیل بر حکم و... نقش‌های هستند که هر چند نقطه اشتراک همه، گرد آمدن تحت عنوان «ارائه قواعد مورد نیاز در استنباط» است؛ ولی به لحاظ مرتبط بودن این نقش‌ها به زمینه‌های متعدد - که از نظر روش‌شناسی با یکدیگر تفاوت می‌یابند - اصول کارکردی چند گونه و متشکل از نقش‌هایی متنوع بر عهده دارد. کشیده شدن پای بحث‌های اصولی به حوزه‌های متفاوتی همچون لفظ‌شناسی، فهم‌شناسی، اراده‌شناسی، تاریخ‌شناسی، مبانی‌شناسی کلامی، عرف‌شناسی و... شاهدهی گویا بر این مدعاست.

این درگیر بودن با زمینه‌های مختلف، اصول را در تاریخ پرفراز و نشیب خود به دانشی وام‌گیرنده از دانش‌های دیگر بدل کرده است. این دانش شکل‌گیری بسیاری از مباحث خود را بر پایه بهره‌گیری از شاخه‌های علوم دیگر همچون کلام، فلسفه، لغت، صرف و نحو به انجام رسانده است. راه یافتن انبوهی از واژگان نحوی، صرفی، کلامی

و فلسفی به ساحت‌های این دانش ریشه در این واقعیت تاریخی دارد.

البته این وام‌گیری به آن معنا نیست که اصولیان بی‌هیچ دخل و تصرفی در واژگان راه یافته، اصول را از انباشت توده‌وار واژه‌های ناهمگن دانش‌های دیگر شکل داده‌اند، بلکه آن‌ها عمدتاً پس از راه دادن یک واژه در قاموس اصول یا معنای متفاوت به آن بخشیده و یادست کم کوشیده‌اند تا آن را در فضای هماهنگ با ادبیات و کارویژه اصول بازفهمی کنند. با این توصیف نباید این نکته را نادیده گرفت که دانش‌های وام‌دهنده گاه صرفاً موضوعات یا مباحث خود را به قلمرو اصول صادر نکرده‌اند، بلکه پاره‌ای از عناصر روش‌های خاص و متناسب با قواعد و ادبیات وام‌داده شده را نیز به حیطه دانش اصول فرستاده‌اند.

یکی از میهمان‌های خواننده شده به اصول، قواعد و واژگان فلسفی است که به تدریج با پای نهادن در عرصه‌های دانش اصول به بخشی از ادبیات تبدیل شده‌اند. پیوند فلسفه با اصول از بکارگیری پر دامنه و فارغ‌بالانه واژگان فلسفی توسط برخی از اصولیان در لابه‌لای نوشته‌های اصول خود آغاز شده و تا استخدام عمیق‌ترین و غامض‌ترین استدلال‌ورزی‌ها و کش و قوس‌های روش اندیشیدن در اصول به پیش رفته است.

وضعیت‌های مورد اشاره، بررسی انباشت روش‌های وارداتی در اصول و مطالعه ابعاد صحت و سقم آن‌ها و نیز تعیین چارچوبی منطقی برای وام‌گیری و بهره‌گیری در اصول از مسائل دانش‌های دیگر، محورهای مهمی را برای مطالعه تشکیل می‌دهند. این مطالعه را در دستور کار فیلسوف اصول قرار دارد. افکندن نگاه‌های برون‌اصولی و به ویژه به ابعاد بهره‌گیری اصولیان از قواعد - که به رقم خوردن سرنوشت اندیشه‌ورزی اصولی در دامان این قواعد انجامیده است - از جمله مهم‌ترین مسائل فلسفه اصول به شمار می‌آیند.

به یقین در این مطالعه، گام اول شناسایی و فهرست کردن موارد بهره‌گیری و وام‌گیری‌هایی می‌باشد که انجام گرفته است. برداشتن این گام نسبت به بهره‌گیری و

وام‌گیری‌های اصول از فلسفه از دشواری‌های خاص خود برخوردار است؛ به ویژه که اگر بخواهیم به پی‌گیری و ردیابی تأثیر هر قاعده فلسفی در اصول نیز دست زنیم. این مهم را کتاب حاضر به گونه‌ای تحسین برانگیز به انجام رسانده است. فاضل گرانمایه حجة الاسلام والمسلمین آقای سید محمد انتظام با دقت و تتبعی درخور، قواعد فلسفی به کار گرفته شده در اصول را در چارچوب کتاب کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی شناسایی و به صورت عالمانه گزارش نموده است. پژوهشگرده ضمن قدردانی از این کوشش علمی برای ایشان آرزوی توفیقات بیشتر از خدای سبحان مسئلت می‌نماید.

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

پژوهشگرده فقه و حقوق



## مقدمه

یکی از معمول‌ترین راه‌های تأثیرگذاری یک علم بر علم دیگر، تأثیر از طریق مبادی و پیش‌فرض‌ها است. این تحقیق نیز از همین منظر به رابطه فلسفه و اصول می‌پردازد. همان‌گونه که عنوان «پیش‌فرض» حکایت دارد، مبادی مورد بحث در این کتاب شامل مبادی تصریح شده و مبادی غیر مصرح است. بر این اساس، سعی شده تمام اصول و قواعدی که درستی یک یا چند باور اصولی مبتنی بر آن است، چه باوردارنده به آن توجه داشته باشد یا از آن غافل باشد و چه آن را در مقدمات قیاس و استدلال خود اخذ کرده یا نکرده باشد، تحقیق شود، هر چند عمده پیش‌فرض‌ها مصرح هستند.

از آن‌جا که ممکن است یک باور اصولی بر چند اصل و قاعده فلسفی مبتنی باشد، اصول و قواعدی مطرح خواهند شد که در عرض یک‌دیگر باشند، اما از میان اصول و پیش‌فرض‌هایی که در طول یک‌دیگر قرار دارند، نزدیک‌ترین آن‌ها به باور اصولی، بحث می‌شود؛ یعنی پیش‌فرض‌هایی که به منزله پل ارتباطی بین اصول و فلسفه به شمار رفته و علم اصول را به فلسفه پیوند می‌زنند. در نتیجه، اگر این نوع پیش‌فرض‌ها مبتنی بر پیش‌فرض‌های دیگری، اعم از فلسفی یا غیر فلسفی باشند، از آن‌ها سخنی به میان نخواهد آمد.

با توجه به این‌که علم اصول، حوزه‌ها و مکاتب مختلفی را دربرمی‌گیرد که هر یک بر اساس شیوه و روش معرفتی خاصی شکل گرفته و به لحاظ روش معرفتی میزان تأثیرپذیری آن‌ها از فلسفه متفاوت است و پرداختن به همه آن‌ها در این فرصت